

### بسم الله الرحمن الرحيم

### الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

#### خلاصه بحث گذشته:

بحث به اینجا رسید که اگر ما نتوانیم از حدیث رفع عمومیتی را نسبت به احکام وضعیه استفاده کنیم، برخی گفتند به ضمیمه این صحیح بزنطی ما می‌توانیم استفاده کنیم که حدیث رفع در احکام وضعیه جریان دارد، در صحیح بزنطی از امام (ع) سؤال می‌شود که فِي الرَّجُلِ يُسْتَكْرَهُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَالْعَتَاقِ وَ صَدَقَهُ دِيْرُوزَ عَرَضٍ كَرَدِيمٍ حَلْفٌ بِه طَلَاقٌ بِه اِنْ مَعْنَا سَتْ كِه بِه جَاي اِيْنَكِه بَكُوِيْد «اَقْسَم بِاللّٰه» بَكُوِيْد «اَقْسَم بِاطْلَاق» يَآ حَتّٰى «اَقْسَم» رَا هَمْ لَا زَمْ نِيْسَتْ بِيَاوَرْد. در مباحث اصول ما آنجا این را دقیق معنا کرده بودیم، حتی کلمه‌ی الله هم نباید بیاید، حلف باطلاق در مقابل حلف بالله است، ما در قسم می‌گوئیم اُقْسَم بِاللّٰه اما در طلاق اینطور نیست، در طلاق می‌گوید اگر تو از این خانه رفتی «أَنْتَ طَالِقٌ» یا می‌گوید طلاق زوجتی یلزمی.

#### توضیح بیشتر بحث حلف به طلاق:

من باز مراجعه کردم به بعضی از کتب عامه که بحث مفصلی دارند. مثلاً ابن قدامه وقتی می‌خواهد صیغه این حلف به طلاق را بیان کند می‌گوید «لو قال الطلاق يلزمي» حتی کلمه‌ی اُقْسَم را هم لازم نیست بیاورد، در اصول که معنا کرده بودیم حلف به طلاق را، اینطور گفتیم که در فعل باید حلف بالله باشد، حالا این نمی‌گوید به خدا. طلاق را به عنوان حلف قرار می‌دهد، می‌گوید من اگر این کار را کردم طلاق یلزمی، یا الطلاق لازم لی، یا وقتی می‌خواهد صیغه‌ی حلف به طلاق را بگوید، می‌گوید اِنْ دَخَلْتَ الدَّارَ فَأَنْتَ طَالِقٌ، به زنش می‌گوید. آن وقت این حلف به طلاق گاهی خطاب به خود زوجه است که می‌گوید اگر این کار را کردی انت طالق، گاهی اوقات در یک معامله‌ای مرد با یک کسی معامله می‌کند مشتری به او می‌گوید تو اگر این جنس را به من تحویل ندادی، چی؟ در عرف رایج خود ما یک راه این است که قسم بخوریم که من قسم می‌خورم جنس را به شما تحویل می‌دهم، خود قسم کفاره‌ی حنص دارد، بعد یکی از چیزهایی که در بین مردم رایج بوده این بوده که حلف به طلاق داشتند، مشتری می‌گفت اگر این جنس را به من تحویل ندهی، چی؟ الطلاق یلزمی، که با همین الطلاق یلزمی زوجه‌اش مطلقه می‌شد.

پس حلف به طلاق کلمه‌ی بالله در آن نیست، اصلاً الحلف بالطلاق یک اصطلاحی است یعنی خود طلاق را به عنوان حلف قرار می‌دهد، نمی‌گوید اقسام بالله، می‌گوید الطلاق یلزمی، من اگر این کار را انجام دادم طلاق زوجتی یلزمی، این می‌شود حلف به طلاق، من اگر این کار را انجامم، اگر ج دادنس تو را تحویل ندادم، عتاب عقیدی یلزمی، صدقه ما یملک یلزمی، این می‌شود اصطلاح حلف به طلاق و حلف به عتاب و حلف به صدقه. اگر خواستید مراجعه کنید در المدونة الكبرى مالک این صیغه‌ی حلف به طلاق را به صورت شرطی آورده، مرد به زنش می‌گوید اِنْ دَخَلْتَ الدَّارَ فَأَنْتَ طَالِقٌ.

ابن تیمیه در الفتاوی الکبری جلد سوم صفحه 344 می‌گوید صیغه‌ی حلف به طلاق این است «الطلاق یلزمی لأفعلن کذا أو لا أفعلن کذا» من این کار را انجام نمی‌دهم و اگر انجام دادم الطلاق یلزمی، اصلاً در آن نه کلمه‌ی اقسام باید باشد، بالله که نباید باشد، چون این حلف به طلاق یعنی در مقابل حلف بالله، جای بالله بالطلاق گذاشته می‌شود، این راجع به معنای حلف به طلاق.

نظر اهل سنت:

راجع به اینکه خود سنی‌ها چه عقیده‌ای دارند این است که بگوئیم بعداً برای آن احتمالاتی که در این روایت مطرح شده مفید است، سه قول بین علمای اهل سنت هست؛ قول اول این است که «من حلف باطلاق إذا حلف یلزمه ما حلف به» اگر مخالفت کرد و گفته بود من این کار را نمی‌کنم، اگر کردم زوجتی طالق، جمهور فقهای اهل سنت (حنفی‌ها، مالکی‌ها، حنبلی‌ها) می‌گویند این یلزمه و می‌گویند این حلف و یقین تامه منعده، این طلاق واقع می‌شود، این یک قول.

قول دوم این است که اگر حنص کرد، یعنی آنچه گفته بود را شکست، اینجا نه طلاق واقع می‌شود و نه کفاره‌ی حنص باید بدهد، این قول دوم را ابن حزم در جلد 9 صفحه 479 دارد؛ می‌گوید «الیقین بالطلاق لا یلزم سواءً أو حنص، چه موافقت کند و چه مخالفت کند! و برخی دیگر هم این نظریه را دارند، آن وقت ابن قیم نقل می‌کند هذا مذهب خلق من السلف، بعد اسناد به امیرالمؤمنین می‌دهد که وصح ذلك من علی بن ابیطالب، این روایت صحیح از علی بن ابیطالب این است که نه طلاق واقع می‌شود و نه کفاره حنص لازم است. و بعد می‌گوید وبهذا القول أغلب قوانین الاحوال الشخصیه فی المدن العربیة، در کشورهای عربی در قانون احوال شخصیّه دارند که اگر کسی اینطوری قسم در طلاق خورد و گفت اگر این کار را انجام ندادم زوجتی طالق، بعد هم آمد مخالفت کرد و آن کار را انجام داد، یعنی با آنچه گفته بود مخالفت کرد، نه طلاق واقع می‌شود و نه کفاره‌ی حنص لازم است.

قول سوم این است که إن الحنص فی الیمین بالطلاق لا یقع به طلاق، اگر حنص کرد طلاق واقع نمی‌شود، اما کفاره‌ی حنصش را باید بپردازد، پس جمهور اهل سنت می‌گویند هم طلاق واقع می‌شود و هم باید کفاره بدهد، چون مخالفت کرده. قول دوم این است که نه طلاق واقع می‌شود و نه کفاره لازم است. قول سوم این است که طلاق واقع نمی‌شود ولی کفاره‌اش را باید بپردازد.

در ما نحن فیه بحث در این است؛ امام کاظم (ع) در جواب می‌فرماید، سائل می‌گوید حالا این کسی که حلف به طلاق از روی اکراه خورده، آیا باید به این قسم عمل کند؟ امام می‌فرماید نه، آیا وفای به این قسم لازم است؟ قسمی که از روی اکراه بوده امام می‌فرماید نه. بعد امام استدلال می‌کند به حدیث رفع رسول خدا(ص)، بگوئیم این استشهاد امام به حدیث رفع، چون فرموده قال رسول الله(ص) وضع عن أمتی ما اکروهوا علیه، استدلال به این حدیث دلیل بر این است که امام(ع) کلام رسول خدا را برایش عمومیت قائل است، هم در احکام تکلیفیه و هم در احکام وضعیه، یعنی اگر اکراه آمد این اکراه هم حکم تکلیفی را برمی‌دارد و هم حکم وضعی را برمی‌دارد، این طلاق در اینجا واقع نمی‌شود، چون اکراه شده بر حلف به طلاق، چون اکراه شده دیگر لزومی ندارد به این قسمش وفا کند و این طلاق هم واقع نمی‌شود.

کلام مرحوم شیخ انصاری:

مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب می‌فرماید درست است در فقه شیعه اصلاً حلف به طلاق باطل است، چه از روی اکراه و چه از روی غیر اکراه؛ یعنی اگر کسی حلف به طلاق خورد این باطل و کالعدم است، نه طلاق واقع می‌شود و نه کفاره‌ای یمین دارد، چه اکراهی باشد و چه غیر اکراهی باطل است. اینکه امام(ع) به روایت رسول خدا(ص) استشهاد کرده اصل استشهاد یدل بر عمومیت، اما تطبیقش بر ما نحن فیه به عنوان تقیه‌ای است، یعنی امام می‌فرماید اهل سنت کلام رسول خدا را

که قبول دارند، حالا خودشان هم حلف به طلاق را قبول دارند رسول خدا(ص) فرموده اگر چیزی از روی اکراه واقع شد این اثر ندارد، پس باید به این جهت کلام رسول خدا اثری را بر این حلف اکراهی به طلاق وارد نکنند، این کلام شیخ است که شیخ از روایت می‌گوید استفاده می‌کنیم عمومیت را و همین مقدار برای ما کافی است که حدیث رفع شاملٌ للأحكام التکلیفیّه و الوضعیه معاً، اما تطبیقش بر این مورد یک تطبیق تقیه‌ای بوده.

#### کلام مرحوم نائینی:

مرحوم نائینی در منية الطالب جلد 1 صفحه 382، حرف مرحوم شیخ را تأیید کرده می‌فرماید امام(ع) در استشهاد به حدیث رفع حکم واقعی را دارند بیان می‌کنند، حکم واقعی این است که اکراه همانطوری که احکام تکلیفیّه را برمی‌دارد احکام وضعیه را هم برمی‌دارد و در اصل استشهاد به کلام رسول خدا نائینی می‌گوید تقیه‌ای وجود ندارد و کلام پیامبر عمومیت دارد، فقط در تطبیق تقیه است. بعد می‌فرمایند ما نظیر این داریم در روایات، آنجایی که منصور به امام صادق عرض کرد که شما چه روزی را افطار می‌کنید؟ امام فرمود ذاک إلی الامام، این کبرا درست است یعنی از شئون امام(ع) است اما منصور این را تطبیق بر خودش کرد، تطبیقش تقیه‌ای است اما اصل مطلب درست است.

#### اهتمام به امر تبلیغ و آسیب شناسی دین:

ان شاء الله از آقایان هم التماس دعا داریم اگر موفق به تبلیغ شدید وظیفه خودتان را به احسن وجه انجام بدهید و از هر جهت شرایط را توجه داشته باشید؛ اجمالاً فقط این نکته را عرض کنم که باید کار خودمان را چندین برابر کنیم، زمان اقتضا می‌کند که اگر ما 24 ساعت هم کار کنیم کم است، نگذاریم اوقاتمان هدر برود، دنبال آسیب‌هایی که بر دین وارد می‌شود باشیم و دنبال راه حل‌هایش باشیم، خودمان را در مسائل بی‌فایده‌ی دنیوی و مسائلی که هیچ اثری برای دنیا و آخرتمان ندارد نیندازیم، گاهی اوقات خودمان را مشغول می‌کنیم می‌گوئیم دعوای واقعی لُهو، بی‌اثر، فکر و اعصابمان را، وقتمان را هدر می‌دهیم سر دعوای خصوصی، خانوادگی، محلی، طایفه‌ای، اینها را باید کنار بگذاریم. فکر خودمان و وجود خودمان را محض کنیم برای مسائل دینی و مسائلی که امروزه اسلام و دنیای اسلام به آن نیاز دارد، واقعاً شرایط، شرایط پیچیده‌ای است در دنیا و دشمن هم خیلی شدید و عمیق و گسترده که اصلاً قابل مقایسه با گذشته نیست، از نظر کار به نظر ما قابل مقایسه با گذشته نیست، دارند کار می‌کنند و خطر خیلی جدی است. اخباری که گاهی اوقات به انسان می‌رسد از وضعیت مذهبی داخل یا خارج کشور، اینها خیلی ناراحت کننده است، لذا خیلی از خدا کمک بخواهید، اگر خدا کمک و مدد نکند انسان کاری نمی‌تواند بکند، همین که ما امروز آدمیم اینجا درس گفتیم، اگر لفظ و عنایت خدا نباشد کافی بود یک سرماخوردگی مختصری پیدا کنیم از بحث امروز محروم شویم، فرقی نمی‌کند بین ما و شما! اینها همه توفیق خداست، ما باید از خدا استمداد کنیم، خودمان را از جهت علمی و عملی هر چه بیشتر مجهز کنیم تا می‌شود مطالعاتمان را گسترده کنیم، با سایت‌ها ارتباط داشته باشیم، زمان زمانی نیست که بگوئیم به من چه که در سایت‌ها چه می‌گذرد؟ من همین دیشب که راجع به حلف به طلاق می‌خواستم بعضی از سایت‌ها را ببینم، ببینید اهل سنت چقدر سایت دارند، در مباحث فقهی ما چقدر سایت داریم؟ خیلی کم داریم، آنها در مسائل فتوایی سایت‌های مفصلی دارند، البته حالا تعداد آنها بیشتر است و اقتضا دارد چون جمعیت شان بیشتر است، ولی آنها فقهی ندارند و فقه پوچی دارند! و اینکه می‌گوئیم نه از روی تعصب و شیعه‌گری مان باشد، شما در همین مسئله حلف به طلاق ببینید خودشان روایاتی دارند شیعه هم روایاتی دارد که حلف به غیر خدا باطل است، مع ذلک جمهور فقهایشان برخلاف حدیث صریح رسول خدا که فرموده حلف به غیر خدا باطل است، گفتند این طلاق واقع می‌شود، این حنص هم کفاره دارد. شما که خودتان روایت از رسول خدا نقل می‌کنید، عرض کردم اصلاً در صدر همین مطالبشان همین روایت از رسول خدا که حلف به غیر الله در حد کفر است ولی جمهور فقهایشان گفتند جواب بدهند که شما بالأخره سنت رسول خدا را مگر قبول ندارید؟

علی‌ایّ حال اینها را ببینید که چه می‌کنند؟ با سایت‌ها ارتباط داشته باشید، سایت مسلمان‌ها و شبهات را دنبال کنید، بررسی

کنید و از خدا کمک بخواهید، بالأخره عمری که خدا به ما داده طوری باشد که واقعاً در قیامت شرمنده‌ی رسول خدا و امیرالمؤمنین و اهل بیت نباشیم و سرافکنده در محضر امام زمان مان نباشیم ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين